

داودامینی

تلاش برای براندازی و تضعیف نهاد روحانیت و نیز حوزه‌های علمیه شیعه در ایران و همچنین جایگزین‌سازی حکومتی برای آن، در زمره شاخص‌ترین رویکردهای رضاشاه در دوران حاکمیت وی به شمار می‌رود. از این روی در آستانه هشتادمین سالگرد خلع وی از حکومت، مروری بر فرازهای گوناگون این سیاست، به‌نگام به نظر می‌رسد. در مقال بی آمده، سازمان‌هایی که رضاخان به گونه‌ای امرانه و از بالا سعی داشت تا آنها را بدیل مدارس علوم دینی گرداند، به اجمال معرفی شده‌اند. امید آنکه تاریخ‌پژوهان معاصر و عموماً علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

□ □ □ □

بدون شک در دوره رضاشاه، عمده مخالفت‌ها و قیام‌هایی که در برابر حکومت وی صورت گرفت و نسبت به طرح‌های تجددگرایانه او زبان به اعتراض گشوده شد، همان فریادهای دفاع از دین و روحانیت و حوزه‌های دینی بود که توسط روحانیون اصولگرا برخاست. امام خمینی (ره) نیز یکی از برجسته‌ترین مخالفین حکومت رضاشاه و تجددطلبی عصر وی بود که تقبیح چارچوب حکومتی و سیاست‌های ضددینی‌اعمال شده آن حکومت و نیز رد نظریه‌های انحرافی اندیشه‌های منحرف که با عنوان اصلاحات دینی صورت می‌گرفت، در کتاب کشف‌الاسراروی مشهود است.

چالش روحانیت با رضاشاه، آغاز و انجام

برخی بر این نظر به تأکید دارند که تجددگرایی و نوسازی ایران در عصر پهلوی اول، امری اجتناب‌ناپذیر و در روند تحولات اجتماعی کشور، صورت گرفته و روحانیت و حوزه‌های علمیه، مقاومت فعالانه‌ای مقابل آن بروز نداده‌اند! در حالی که پیشگامی روحانیت شیعه و علمای دینی کشور، در مبارزات ضداستعماری و ضداستبدادی سده اخیر ایران، حتی هیچ‌گاه از دیدگان دشمنان این مرز و بوم هم پنهان نمانده است، چنانکه به اعتراف آنان زمانی که پایه‌های حکومت وابسته رضاشاه مستحکم شد، بر آن شد تا به مقابله با این نیروی سست‌رگ که نزد مردم ایران از حرمت و اعتبار فراوانی برخوردار بود، پردازد که سیاستمداران آن رژیم نیز عمده‌ترین سد مقابل خود را در اجرای سیاست‌های تجددگرایانه، همین قشر روحانی و پایگاه‌های دینی آنان می‌دانستند. از این‌رو، فشار رضاشاه بر روحانیت، در شرایطی انجام می‌شد که در جریان روی کار آمدنش به دلیل تظاهر به مذهب و سوگندآجرائی شریعت، از سوی برخی روحانیون حمایت شده بود تا جایی که حمایت اولیه این دسته از روحانیون، موجب خرده‌گیری برخی روشنفکران و نویسندگان را نیز فراهم آورده است. گرچه آنان چندی بعد، با تصمیم جمهورییت رضاخان به مخالفت برخاستند و سپس به علت آشکار شدن وعده‌های دروغین جاری ساختن احکام شریعت و آوردن رفا و پیشرفت برای مردم، از طریق شکل دهی چارچوب حکومتی دیکتاتورمانه و منگی به فرد نفی هر گونه نظریه دینی و جایگزینی همه‌گونه مظاهر تمدن غرب و مرعوب بیگانگان شدن، با برپایی حرکت‌ها و قیام‌هایی، به چالش و مقابله با حکومت وی برخاستند. در این دوره حتی اصلاحاتی که در ظاهر، به نام پیشرفت و ترقی ایران صورت می‌گرفت هم تنها در راستای کسب قدرت بیشتر برای دولت مرکزی و شخص شاه بود تا با قدرتمند شدن دولت مرکزی، اهداف استعماری دولت انگلستان در ایران، با سرکوب جنبش‌های آزادیخواهانه و دینی به‌نتیجه برسد.

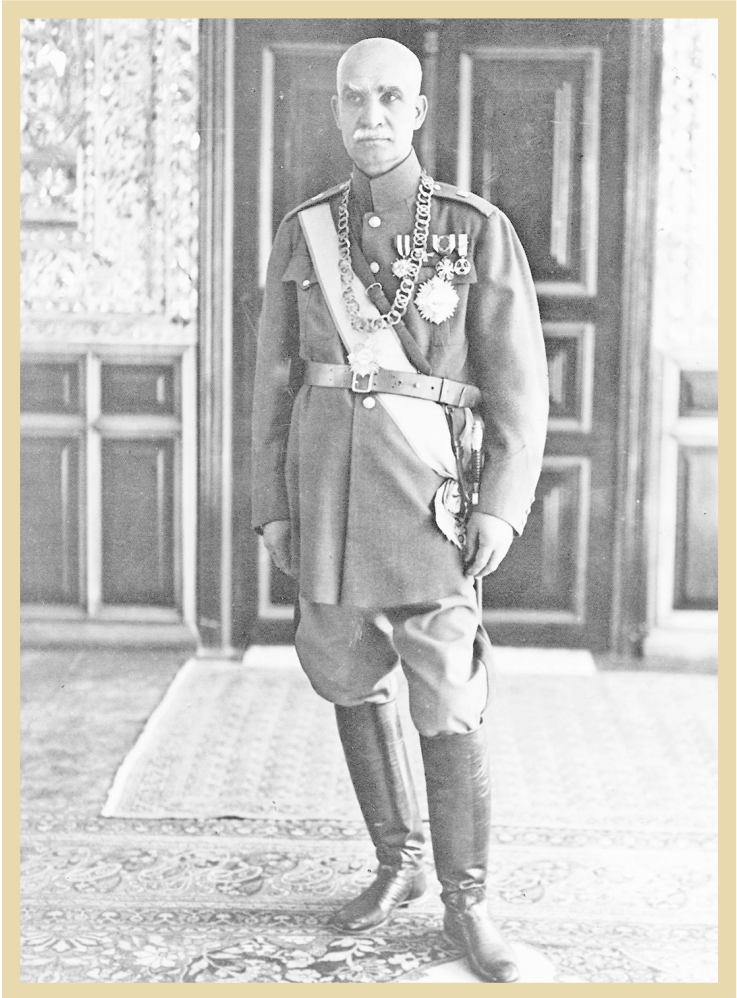
طرح ایجاد نهادهای علمی-فرهنگی، در حکومت رضاشاه

سال‌های ۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰ در تاریخ معاصر ایران، در زمره بحرانی‌ترین و با اهمیت‌ترین سال‌ها محسوب می‌شوند، زیرا ساختارهای فرهنگی –اجتماعی، به‌شدت و به‌سرعت دگرگون و تلاش‌های همه‌جانبه‌ای در جهت تغییر نهادهای فرهنگی –اجتماعی و تثبیت حاکمیت سیاسی رژیم پهلوی انجام شدند. نایده نگرفتن ارزش‌های دینی و اسلامی، ترویج باستان گرایی، استقرار استبداد و دیکتاتوری و ترویج فرهنگ غربی، اصلی‌ترین ویژگی‌های سیاست فرهنگی رضاخان بودند که با توسل به قدرت سرنیزه و زور اجرا شدند. ناسیونالیسم سریع به این اهداف، نهادها و مراکز گوناگونی تأسیس و قوانین مختلفی تصویب شدند. سیاسی –اجتماعی در دوره رضاخان، تثبیت نظام مطلقه استبدادی، ترویج ناسیونالیسم باستان گراییه و تأکید بر برون و یگانه بودن نژاد آریایی و تجددطلبی به شیوه غربی بودند. عناصر تجددطلبی مورد نظر رضاخان و پذیرش سبک زندگی غربی، عبارت بودنداز:

۱- کنار گذاشتن قوانین شرعی و تصویب قوانین غیر شرعی و بازسازی دادگستری (عدلیه)
۲- رواج پوشاک اروپایی و متحدالشکل کردن لباس
۳- تصویب و اجرای قانون کشف حجاب
۴- ایجاد نظام آموزشی نوین
یکی از ویژگی‌های نظام آموزشی نوین، تأسیس فرهنگستان زبان فارسی، برای پیرایش این زبان از واژه‌های عربی، تأسیس سازمان پرورش افکار، تغییر تقویم هجری، ترویج گرایش ناسیونالیستی در کشور و تجلیل افراطی از تمدن باستانی ایران بود.^(۱) در این بخش از مقال، به‌طور اجمال به تشریح عملکرد و اهداف سسه نهاد آموزشی دوره رضاشاه، شامل دانشکده معقول و منقول، مؤسسه وعظ و خطابه و سازمان پرورش افکار خواهیم پرداخت.

دانشکده معقول و منقول

با اجرای طرح مجوز طلبگی، رضاخان برای از بین بردن کامل نفوذ روحانیت، با ارائه طرح تأسیس دانشکده معقول و منقول – که در اول بهمن‌ماه ۱۳۱۴، به تصویب هیئت وزراء رسید- مرکز را برای ساماندهی و تربیت روحانیون درباری، راه‌اندازی کرد. براساس این مصوبه، به منظور اعطای مجوز طلبگی، نحوه بر گزار ای امتحانات در دانشکده معقول و منقول مشخص شد. در ماه ششم مصوبه مذکور، چنین آمده بود: «وزارت معارف به کسانی که از عهده امتحانات نهایی دانشکده معقول و منقول برآیند، بر حسب پیشنهاد اداره دانشکده، تصدیق مدرسی اعطا خواهد کرد...» در ماه هفتم این مصوبه هم تأکید شده بود که تنها به کسانی اجازه محدثی داده خواهد شد که اجازه روایت آنان و تشخیص صلاحیتشان، مورد تأیید وزارت معارف قرار گیرد.^(۲) محل دانشکده معقول و منقول هم همان مدرسه سپهسالار



نظری بر جایگزین سازی‌های رضاشاه برای حوزه‌های علمیه و روحانیت

مؤسسه وعظ و خطابه اهرمی برای تغییر لباس!

بود. مدرسه سپهسالار، مهم‌ترین حوزه علمی تهران محسوب می‌شد که سال‌ها دولت آن به دست شهید آیت‌الله سیدحسن مدرس بود و در سال ۱۳۰۹ به فرمان رضاشاه، ولایتش به وزارت معارف واگذار شد.^(۳) یکی از اهداف ظاهری تأسیس دانشکده معقول و منقول، تشکیل جمععی از فضلا و علما به سبک ممالک غربی و طرح مباحث علمی و فلسفی بود، اما هدف واقعی رضاخان، سلب اختیار از حوزه‌های سنتی دینی و تسلط بر آموزش‌های دینی و تربیت افراد متجدد و غربگرا بود. چنانکه در نامه وزارت داخله به ریاست وزرا، در خصوص چگونگی بر خورد با پیش‌نمازها و دراندختن مجلس وعظ و خطابه آمده است: «راجع به رعایت سنن اقایان پیش‌نمازها و دیگران که از ۳۵ سال بیشتر داشته باشند، اخیراً از وزارت معارف تقاضا شده است، چون برای تشکیلات مجالس وعظ و خطابه، مدرسه مخصوصی در دانشکده معقول و منقول تأسیس خواهد شد و می‌خواهند از وجود جوانان محدث در مدرسه مزبور استفاده نمایند، فعلاً متعرض محدثینی که کمتر از چهل سال دارند، نگردد تا تکلیف آنان مینمیشود».^(۴) در این نامه از ریاست وزرا تقاضا شده بود تا اجاز موقتی شش ماهه برای محدثین و پیش‌نمازها موافقت نماید تا چنانکه هر کدام از آنان در مدرسه مزبور پذیرفته نشوند، طبق امر به ریاست وزرا با آنان عمل شود! بدین ترتیب کسانی که در دانشکده معقول و منقول درس نخوانده بودند، مجاز به برپایی مجالس وعظ و خطابه یا پیش‌نمازی نبوده و بایستی به لباس متحدالشکل درمی آمدند!

۲-مؤسسه وعظ و خطابه
رضاخان در راستای پیاده کردن سیاست‌های فرهنگی مد نظر خود، تجمعات مذهبی و فعالیت روحانیون را محدود کرد. او به ظاهر قصد نداشت تا همه مراکز مذهبی را تعطیل کند، بلکه می‌خواست این ابزار عظیم تبلیغاتی را در جهت تحقق اهداف فرهنگی خود به کار گیرد. او روحانیت اصیل باقیمانده را برای خود خطری بالقوه محسوب می‌کرد و در پی تربیت نیروهایی بود که با ظاهری مذهبی، سیاست‌های تجددگرایانه او را تقویت و توجیه کنند. با چنین انگیزه‌ای، هیئت دولت در ۱۹ خرداد ۱۳۱۵، به منظور تربیت اکابر و روشن ساختن ذهن عاموم و هدایت افکار طبقه جوان و دانش‌آموزان کشور و آشنا ساختن عامه مردم، به اوضاع عصر جدید ایران، اساسنامه مربوط به تشکیل مؤسسه وعظ و خطابه

مؤسسه وعظ و خطابه در دست حکومت تبدیل شده بود تا به با اهرم‌های مختلف آنها را وارد کند تا به لباس متحدالشکل درآیند! حتی در سال‌های ۱۳۱۸ بعد نیز حکومت از فعالیت آزادانه عممیمی که در کلاس‌های وعظ و خطابه صورت نکت جستجه بودند، جلوگیری به عمل می‌آورد!

عاریخ

کفت وگنو ۸۸۴۹۸۴۳۷

مهم‌ترین ارگان تبلیغی – تربیتی رژیم رضاشاه، «سازمان پرورش افکار» بود. چه اینکه با تمامی تبلیغاتی که صورت پذیرفت، باقی ماندن مردم در سنت‌های مذهبی و بی‌علاقگی آنان به شعارهای رژیم او، برای مجریان فرهنگی ملموس و آشکار بود. از این روی، رجال فرهنگی و سیاسی کشور بر آن شدند تا فکر و اندیشه ملت ایران را به سبک مورد نظر خود تربیت کنند!

رأصتویر کرد.^(۵) مؤسسه وعظ و خطابه به عنوان بخشی از سیستم و کارکرد دولت علیه روحانیت، با برنامه‌هایی چون: صدور جواز عماله و فعالیت در دانشکده معقول و منقول، در طول مدتی نسبتاً کوتاه، به فعالیت پرداخت. طبق مفاد تصویب‌نامه هیئت دولت، روحانیونی که کمتر از ۳۵ سال سن داشتند، باید حتماً در کلاس‌های این مؤسسه شرکت می‌کردند یا اینکه به لباس متحدالشکل درمی آمدند.^(۶) گرچه بعدها شرکت روحانیون تا سنین ۴۵ سال اجباری شد، ولی با وجود سختگیری‌های دولت، استقبال چندانی از مؤسسه وعظ و خطابه صورت نگرفت! عدم استقبال روحانیت از طرح مزبور و عدم شرکت آنان در کلاس‌های مؤسسه، مهم‌ترین عامل انحلال این مؤسسه، دو سال بعد از تأسیس آن یعنی سال ۱۳۱۷ بوده است. با این همه پس از برچیده شدن مؤسسه وعظ و خطابه، هنوز قوانین و مقررات آن، به اعتبار خود باقی بود. این امر تنها به حربه‌ای در دست حکومت تبدیل شده بود تا مانع فعالیت آزادانه روحانیون باشد و با اهرم‌های مختلف بر آنان اعمال فشار نماید تا به هر ترتیب وارد شوند، به لباس متحدالشکل درآیند، چنانکه در اسناد موجود مشاهده می‌شود، حتی در سال‌های ۱۳۱۸ به بعد نیز حکومت از فعالیت آزادانه معممینی که در کلاس‌های وعظ و خطابه شرکت نجسته و گواهینامه پایان دوره این مؤسسه را نداشتند، جلوگیری به عمل می‌آورد! با چنین شیوه‌هایی بود که رژیم رضاشاه طی ۱۶ سال حکومت خود، توانست سیاست‌های حکومتی را در سطح جامعه اعمال نماید. به خصوص آنکه سیاست غیرمذهبی دوران حکومت رضاشاه، مهم‌ترین شاخصه این حکومت، در قیاس با سایر حکومت‌های تاریخ ایران به شمار می‌رفت. در این دوره، حاکمیت تفکر سکولاریسم و تز جدایی دین از سیاست، عملی شد و روحانیون از شریک بودن در اموری که سالیان متمادی، در حکومت‌ها بافراز و نشیب‌هایی از آن برخوردار بودند، به کلی کنار گذارده شدند!

۳-سازمان پرورش افکار

مهم‌ترین ارگان تبلیغی –تربیتی رژیم رضاشاه «سازمان پرورش افکار» بود. رضاشاه در طول حکومتش به انجای مختلف سعی کرده بود تا تلفیقی از افکار تجددخواهانه و شادوسنی را در جامعه رسوخ دهد. تمامی دستگاه‌های تبلیغی مطبوعات، مدارس و دیگر نهادهای آموزشی، در خدمت رواج این اندیشه بود. با وجود تمامی تلاش تبلیغاتی که صورت پذیرفت، باقی ماندن مردم در



جمعی از استاذان دانشجویمان مؤسسه وعظ و خطابه

حجت‌الاسلام والمسلمین مصطفی پورمحمدی

قال الله تعالی: «مَنْ الْمُؤْمِنِينَ رَجَالَ ضَعُوقًا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ»

اول: در ایام نوجوانی و در اوایل دهه ۵۰ و شروع طلبگی، با روح‌الله حسینیان همکلاس شدیم. او چند سال بزرگ‌تر من از بود. جدی و کوشا. خوش برخورد و همسای جمع و جماعت. درس خوان و پرسشور و در رفاقت وفادار و صادق.

دوم: مدرسه حقانی مصطفی پر از آگاهی، علم آموزی، انضباط، معنویت، مسئولیت‌شناسی و هوشیاری، زمان‌شناسی، شور مبارزه و دفاع از اسلام و مقابله با ظلم و طاغوت بود. خانواده‌ای صمیمی و یکرنگ شکل گرفته بود: اساتدان و مربیانی بزرگ و بزرگوار، فرهیخته و اندیشمند، خودساخته، استوار در هدف و جدی در راهنمایی که به تعلیم و تربیت طلاب اهتمام داشتند. مدرسه حقانی پیشگام در تحول فکری و فرهنگی، الگوی مکتبی، مدیریت اسلامی و نمادی از بلوغ مکتب شیعی، برای ایجاد بنای نوین جامعه اسلامی و تمدن فاخر اسلامی بود و کارگزاران آن از امانه، مدیران، اساتید، مربیان و محصلان در منظومه این دوران‌سازی نقش آفرین بودند.

سوم: سال‌های سخت اختناق دهه ۵۰ و بزرگداشت‌های ۱۵ خرداد در قیضه و بسته شدن آن و شهادت بزرگانی چون مرحوم غفاری، موجب اشتعال شور انقلابی سربازان خمینی شد و اردوهای انقلابی برای ایحاد و تکثیر شکل گرفت. تظاهرات پراکنده، شعارنویسی، پخش اعلامیه و سخنرانی و سفرهای تبلیغی و به دنبال

هشتگانه‌ای در باب زمانه و کارنامه

زنده‌یاد حجت‌الاسلام والمسلمین روح‌الله حسینیان

یادها و یادمان‌هایی

از «روحانی مجاهد»

اجتماعی، او را به عنصری تأثیر گذار در عرصه عمومی تبدیل کرده بود. مشارکت در تأسیس جمعیت دفاع از ارزش‌های انقلاب اسلامی و جبهه پایداری و حضور در مجلس و مسئولیت‌هایی که به عهده داشت، به خوبی

بر این نقش آفرینی دلالت می‌کند. **ششم:** فصل پربرابر دیگری از زندگی او، نشاط فرهنگی و علمی و حضور در مرکز اسناد انقلاب اسلامی است. در سال ۱۳۷۳، با دعوت برادر بزرگوار مان حجت‌الاسلام والمسلمین جناب سیدحمید روحانی، برای عضویت در هیئت امانا دعوت شدید. آقای حسینیان ضمن حضور در هیئت امانا، مدیریت مرکز اسناد را به عهده گرفت. در ۲۵ سال مسئولیت مرحوم حسینیان، شاهد تحولات فراوان و دستاوردهای قابل توجهی بودیم. مرکز اسناد هم اینک از همکاری: عالم، آگاه، مجرب، دلسوز و پرتلاش برخوردار است. خوشبختانه امروز با انتشار نزدیک یک هزار و ۵۰۰ عنوان کتاب و وجود چند صد پژوهش آماده انتشار و جمع‌آوری حدود عملیون سند و ۵۰۰هزار عکس و مصاحبه با بیش از هزار و ۵۰۰ نفر از شخصیت‌های دوران انقلاب و اندوخته‌های فراوان دیگر، شاهد اثبات سرمایه‌ای از زشمند و ماندگار هستیم و نقش جناب حسینیان در این مجموعه، بسیار پررنگ است.

هفتم: فعالیت‌های پژوهشی و علمی مرحوم حسینیان چشمگیری قابل توجه است. او در این مقطع به لطف همت، پشتکار و ذهن متفکرانه و تحلیلی و قوت فکری و علمی خود، آثار با ارزش و مفیدی را بر جای گذاشت. مجموعه کتاب‌های او را در تفسیر، تاریخ، حکمرانی، حقوق و اسلام شناسی، قابل توجه و بسیار مورد استفاده است. بی‌شک



حجت‌الاسلام والمسلمین روح‌الله حسینیان، در حاشیه پیاده‌روی اربعین

این بخش از زندگی او نیز شایسته تجلیل و تقدیر است.

هشتم: مرحوم حسینیان با این پیشینه و انبوهی از تجربه و آگاهی، می‌توانست منشأ آثار و برکات فراوان دیگری باشد که تقدیر الهی به گونه‌ای دیگر رقم خورد و وی به شهادت داد که او پنج دهه عمرش را سراسر بر تلاش در علم و عمل و تبلیغ.

چهارم: بروز انقلاب و استقرار جمهوری اسلامی و روزهای سخت و پرحادثه و اتفاقات بی در پی، از لحظات به یادماندنی است. مردان و زنان حماسه آفرین هم‌زمانه ایستادند و تغییرات بنیادین در ساختار سیاسی، اجتماعی و فرهنگی به وجود آوردند. ابتدای انقلاب تا پایان جنگ تحمیلی، از لحظات نادر و برجسته تاریخ ایران است. انسان‌های آگاه و مسئولیت‌شناس، پا به پای ملت با همه سرمایه و توان و در اوج اخلاص و وفاداری، گردنه‌های سختی را پشت سر گذاشتند و دوران جدیدی از تمدن ایرانی اسلامی را خلق کردند. روح‌الله حسینیان، از یاران مصمم و همراهان جدی و تأثیرگذار این دوران بود. ایجاد امنیت، مقابله با اشراک و حضور در مناطق پرخطر، اعمال حاکمیت و تثبیت نظام انقلابی از دغدغه‌های اصلی او بود. تلاش بیگیر و بی‌وقفه او در دفاع از آرمان‌های اسلامی و انقلابی و حقوق مردم و مبارزه قاطع با مفاسد و مفسدین گواه این مدعاست.

پنجم: فعالیت سیاسی و شرکت در شکل‌های سیاسی و نقش آفرینی در محیط اجتماعی، بخش قابل توجهی از زندگی مرحوم حسینیان را تشکیل می‌دهد. بدون شک همت بلند، جسارت در موضع‌گیری، استقامت و قاطعیت و قوت روحی او در برخورد با حوادث و موضوعات اساسی و